



علی هاشم ترجمه و همزمان با برگزاری کنگره انتشار یافت. البته این ترجمه نخستین برگردان این کتاب به زبان عربی به شمار نمی‌رود؛ زیرا در سال ۱۹۷۵م این کتاب توسط نویسنده‌ای لبنانی با نظارت مکدرموت به عربی برگردانده شد، لیکن حوادث جنگ داخلی لبنان مانع از چاپ و انتشار آن گردید. این متن دارای ویژگیهایی است که ترجمه بنیاد پژوهشها فاقد آن است. این ویژگیها عبارتند از:

۱. نظارت کامل مؤلف بر متن ترجمه شده که در حقیقت نگارشی نو به شمار می‌آید.
  ۲. اضافه نمودن اصلاحات و حذف بعضی موارد اضافه و غیر ضروری توسط مؤلف، بویژه در بخش فهرست تالیفات شیخ.
  ۳. آشنایی مترجم با اصطلاحات کلامی و استفاده از آن برای تفهیم مقصود مؤلف.
  ۴. آگاهی مترجم از دو زبان انگلیسی و عربی که نتیجه آن به وجود آمدن متنی زیبا و با قلمی روان است.
- اما ترجمه بنیاد پژوهشها برغم زیبایی چاپ و صفحه‌آرایی خوب آن، متأسفانه دارای لغزشهایی است که از ارزش آن

کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، اثر مستشرق اسکاتلندی، مارتین مکدرموت، تز دکترای او از دانشگاه شیکاگو در آمریکا می‌باشد. او نخستین کسی است که روشمندانه به بررسی آراء و اندیشه‌های کلامی مفید و مقایسه آن با نظریات معاصران و شاگردان خود، و بخصوص معتزله، پرداخته و با موفقیت توانسته است نموداری کامل از اندیشه‌های مفید را به خواننده ارائه دهد. البته او در بخشهایی از کتاب، و بویژه هنگام مقایسه و بررسی میان اندیشه‌های مفید و معتزله و تصریح به اینکه او در تعدادی از مبانی و اصول کلامی خود پیرو اندیشه معتزله بوده است، راه خطا را پیموده و خود او بعد از برگزاری کنگره و شرکت در جلسات و سمینارهای تخصصی، به خطای استنتاج خود اعتراف نموده است، لیکن این گونه مسائل بسیار طبیعی است و هرگز این لغزشها از عظمت کار و گرانسنگی آن نمی‌کاهد.

این کتاب پس از انتشار مورد توجه اهل نظر قرار گرفت و در سال ۱۳۶۳ توسط استاد احمد آرام به فارسی برگردانده شد. اما فرا رسیدن کنگره هزاره مفید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس را ترغیب به ترجمه آن به عربی نمود که توسط آقای

کاسته و آن را در حد یک ترجمه غیر علمی تنزل می دهد. در وهله اول خواننده متنی آراسته و زیبا و قابل فهم را در برابر خود می یابد؛ لیکن با دقت و مراجعه به متن فارسی و یا انگلیسی کاستیهای فراوان این ترجمه را درمی یابد. ما برای آگاهی خوانندگان گرامی از آن کاستیها، شصت صفحه از متن ترجمه شده بنیاد پژوهشها را با ترجمه فارسی استاد آرام و متن ترجمه شده به عربی زیر نظر مؤلف (که به گفته مکدرموت با متن اصلی مطابق است) مقایسه کردیم و به لغزشهایی برخورد کردیم که در ذیل خواهد آمد.

نخست نگاهی نقادانه به مقدمه آقای علی هاشم در آغاز کتاب می اندازیم. و اما قبل از آن، نظر خوانندگان گرامی را به نکته مهمی که مورد توجه اهل نظر می باشد جلب می کنیم. اصولاً هنگامی که انسان در برابر کوشش و تلاشی قرار می گیرد که نتیجه جستجو و تفحص چندین ساله یک فرد است، وظیفه وجدانی و اخلاقی اقتضا می کند که بدون توجه به علائق و وابستگیهای نژادی و مذهبی، نسبت به آن فرد و کوششهای او احترام قائل شود و از کار و تلاش او قدردانی نماید. زیرا تلاش افراد در راه حقیقت یابی مقوله ای سوای صحت و سقم استنتاجات یک محقق و مؤلف است. اصل، این است که انسان به جهت ارضای حس کنجکاوی خود و یا گشودن گره ای از معضلات فکری جامعه خود و یا به هدف حقیقت جویی تلاش را آغاز نموده است و در نهایت هم به نتایج و استنتاجاتی رسیده است. خواننده هرگز با دیدن چند نتیجه ناهماهنگ با رأی و اندیشه خود حق ندارد محقق و مؤلف را متهم به غرض ورزی یا سوء نیت نماید، مگر آنکه این موارد ثابت شود.

بررسی اندیشه های مفید و وظیفه ای است که در درجه نخست به عهده دانشمندان مسلمان گذاشته شده است، و اصولاً ما که شاگردان بالواسطه مفید هستیم و در حوزه درسی که او و شاگردانش مؤسس و پایه گذار آن بوده اند، تحصیل کرده و می کنیم، وظیفه داریم که در اندیشه های گوناگون این متفکر بزرگ به جستجو پرداخته و آراء پراکنده و متشتت او در دهها کتاب و رساله را در مجموعه ای در برابر دیدگاه دیگران قرار دهیم، حال اگر تقصیر یا قصور خودی را متفکری بیگانه با آیین و مذهب و نژاد ما انجام داد، آیا سزاوار است که جنبه های مثبت و درخشان کار نادیده گرفته شود و در مقابل با انگشت گذاشتن بر روی بعضی از استنتاجات علمی او، او را متهم به غرض ورزی

و سوء نیت نمود!!

غرض ما در این نوشتار دفاع از یک کشیش و راهب مسیحی نیست؛ زیرا جایگاه علمی و تلاش او در دیدگاه اهل نظر قرار دارد و مورد تقدیر و تشکر است. این «حجة المسیحیه» در واقع دست به کاری زد که وظیفه «حجج اسلام» حوزه های علمیه می باشد، و بر آنان بود که به تبیین اندیشه های عالمان پردازند تا بتوان از حاصل تلاش علمی آنها در زندگی روزمره و پی ریزی بنای جامعه اسلامی نوپای خود استفاده کنیم. برای آگاهی از حقیقت جویی این «حجة المسیحیه» کافی است به مصاحبه او با کیهان فرهنگی (شماره ۲، سال دهم) که در روزهای کنگره انجام شده است توجه کنیم. او تا پیش از حضور در کنگره معتقد بود که مفید در برخی از اصول کلامی خود پیرو اندیشه های معتزله بغداد بوده است، لیکن پس از شرکت در گفتگوها و بحثهای علمی کنگره و آگاهی بر حقایقی از اندیشه های شیخ، که بر او پوشیده بود، همانند دیگر عالمان، که در برابر حقیقت علمی سر تعظیم فرود آورده و خضوع می کنند، این گونه گفت: «... در کنگره متوجه شدم که علم کلام متعلق به المفید تحت تاثیر معتزله قرار نگرفته است». آیا با این اعتراف صریح و بی شائبه باز هم می توان او را متهم به غرض ورزی نمود.

متأسفانه آقای علی هاشم در مقدمه خود ضمن متهم نمودن مؤلف به سوء نیت، غرض ورزی، و نادانی، اصل ارزشمند ارج نهادن به کار دیگران را زیر پا گذاشته و به ناحق او را آماج حملات خود قرار داده است. نخست در صفحه ۶ رأی خود را درباره کتاب و مؤلف به صورت فشرده این گونه بیان می کند: «... لما لحظته من شطحات و هنات و مزالت وقع فیها المؤلف». آنگاه در صفحه ۱۰ می گوید: «ان هذا الكتاب ... بالرغم مما يحويه من شطحات و اخطاء قد لا یفتضر بعضها، فمنطق الانصاف العلمی یوجب علینا ان لانعظ المؤلف حقه، بیدانه فی الآن ذاته ملوماً فی قاموس الباحثین و المتتبعین لما صدرت

به اشکالاتی که در کتاب یافته اختصاص داده و به نقد و پاسخ آنها پرداخته است. ما جهت آگاهی خوانندگان از میزان و ارزش علمی آن به بررسی تعدادی از آن می پردازیم و سپس اشتباهات فاحشی را که مترجم در ترجمه کتاب مرتکب شده است یادآوری می کنیم.

در ص ۵ می گوید: «الشیخ المفید حفید التابعی الشهید سعیدبن جبیر المقتول بسیف الطاغیة الایم الحجاج». بررسیهای تبارشناسی نشان داده است که «سعید بن جبیر»ی که در نسب مفید آمده است، غیر از آن شهید بزرگوار است و فقط تشابه اسمی است. (رجوع شود به المقالات و الرسائل، شماره ۹، ص ۳۴ به بعد.)

در همان صفحه می گوید: «و آئی للقلم أن یتوعب عظمة انسان خاطبه الامام المهدي عليه السلام». این نسبت به رغم شهرت آن صحت ندارد و لااقل مشکوک است، جهت اطلاع بیشتر از حقیقت تویعهای صادره از ناحیه مقدسه به رجال بحرالعلوم (ج ۳، ص ۳۱۱) و معجم رجال الحدیث (ج ۱۷، ص ۲۰۲) مراجعه شود.

در ص ۷ آمده است: «أبعد (الشیخ المفید) عن مهد نشاته و موطنه الاصلی بغداد مرتین». و صحیح آن است که او ۳ بار در سالهای ۳۹۲ یا ۳۹۳ و ۳۹۸ و ۴۰۹ هـ از بغداد تبعید گردید.

در ص ۸ آمده است: «حتی قال فیہ امثال الخطیب البغدادی أنه لو اراد ان بیرهن للخصم ان الاسطوانة من الذهب و هی من الخشب لاستطاع». این مطلب را مترجم از مقدمه سید هبه الدین شهرستانی بر تصحیح الاعتقاد آورده است، لیکن در کتاب تاریخ بغداد و جز آن نیامده است و معلوم نیست این مطلب را مرحوم شهرستانی برغم آگاهیهای علمی و تاریخی فراوانش از چه منبعی نقل نموده است. منابع موجود شیعی و سنی از چنین عبارتی خالی است.

در ص ۱۱، مترجم نخستین اشکال به اصطلاح علمی خود را به مؤلف می نماید و به این باور مؤلف که مفید بخشی از اندیشه های کلامی خود را از معتزله اقتباس نموده است، اعتراض می نماید. البته این اشکال به مؤلف وارد است و در جلسات کنگره هزاره و سمینارهای تخصصی بحثهای طولانی و مفصلی درباره آن شد و در حقیقت مشکلتترین بحث همانا اثبات عدم استفاده مفید از اندیشه های معتزله است. زیرا گروهی از محققین نظیر مکدموت با مقایسه میان آراء معتزله بغداد و مفید،

عنه من هفوات علمیه، و مزائق خطیره لایصفحها له المحققون. و تظلم نظرتہ التقویمیة قاصرة میتورة لانه رجل غریب علی الاسلام، و لم یتروعب ما فیہ استیعاباً یفضی به الی صواب نظرتہ و کفاءتها و أمل أن أوفق الی الکتابة الیه من وحي الوظیفة العلمیة لالفت نظره الی قصر نظرتہ او تقصیرها فیما اذا کان متعمداً أو غافلاً... ذلك ان توجهات المؤلف قد لاتخلو من بعض الشوائب علماً بانى علقته علی بعض النقاط و الآراء المبتوثة فیہ بیدانها تظلم قلیله بالقیاس الی حجم الکتاب و ما یضمه من شطحات و هنات». و سرانجام در پایان پیشگفتار می گوید: «ان الذی یمكن أن استشفه من الکتاب کله هو ان کثیراً من استنتاجات المؤلف غیر علمیه و غیر موضوعیه و تفتقر الی الدلیل، و كذلك له رؤی مشوهة بشأن بعض المسائل».

باری، مترجم زشت ترین ناسزاهای ممکن را نثار مؤلف و کتاب او می کند؛ به طوری که خواننده تعجب خواهد کرد با وجود این همه به اصطلاح «شطحات» و «هنات» و «مزائق» و «اخطاء» و «تقصیر» و «قصر نظر» و «غفلت» و «لوم» و «مزائق خطیره» و «قاصر» و «خطا فادح» و «عدم الاستیعاب» و «الرؤیة المشوهة» و «مبتور» و «غریب علی الاسلام» و «خلل» و «الشوائب» و «استنتاجات غیر علمیه» و «غیر موضوعیه» و «تفتقر الی الدلیل» و ... آیا باز هم این کتاب ارزشی برای ترجمه داشته است تا آقای مترجم وقت خود را صرف ترجمه آن و عرضه به مجامع علمی کند؟ یا آنکه حقیقتاً مترجم معنی کلمات ناسزا را نمی داند؟

در هر حال بسیار جای تأسف است که به جای یادآوری نکات قوت و ارزشمند کتاب و تقدیر و تشکر از زحمات طاقتفرسای مؤلف در سفر به شهرهای ایران و عراق و لبنان جهت جمع آوری منابع، انگشت بر روی اشتباهاتی گذاشته شود که هر محققى کم و بیش بدان مبتلاست و آنگاه به ناحق او را آماج حملات خود قرار دهیم. مترجم پس از این تقدیرنامه ۱۱ ده صفحه از مقدمه خود را

تشابه‌ها، بلکه تطابق‌های فراوانی میان این دو یافته‌اند و منطق علمی اقتضا می‌کند که پاسخ دهنده با یافتن قرائن و ادله تاریخی به نفی تبعیت پرداخته، کاری که تعدادی از محققین بدان پرداختند و در نهایت مکدرموت به عدم تبعیت مفید اعتراف نمود، لیکن بسیار جالب است که مترجم با استشهاد به مناظرات علامه حلی و شرف‌الدین و صدر قصد اثبات عدم تبعیت شیخ از معتزله را دارد! می‌گوید: «حسبنا مناظرات هشام بن الحکم ... و كذلك مناظرات العلامة الحلی ... و دونک المراجعات للامام المصلح العظیم السید عبدالحسین شرف‌الدین او بحث حول الولاية للامام الشهيد المفکر السید محمداقر الصدر» این عبارت نیازی به تعلیق و پاسخ ندارد، نمی‌دانم کتاب المراجعات و بحث حول الولاية چه ربطی به علم کلام و مداخلات آراء و افکار متکلمین در قرن سوم و چهارم دارد!

در ص ۱۲ دومین اشکال مترجم آمده است: مکدرموت، سید مرتضی را یکی از شاگردان عبدالجبار معتزلی شمرده است و این ادعا و نسبت علاوه بر بطلان، جثاتی است بر تاریخ که مکدرموت مرتکب آن شده است. می‌گوید: «ان المؤلف قد تجنى على التاريخ عند ما يذكر بان الشريف تلمذ على يد عبدالجبار ... ثم انه لم يذكر الا مصدراً واحداً فقط اورد فيه مؤلفه ان المرتضى اخذ عن عبد الجبار وهذا المصدر هو (طبقات المعتزلة) و هو ليس في الكتب التاريخية العلمية التي يعول عليها».

حقیقتاً انسان آگاه در برابر این منطق عجیب حیرت می‌کند، مگر مؤلف مرتکب چه گناهی نابخشودنی شده است که این گونه جنایتکار تاریخی به شمار آورده شود! آیا مترجم انتظار دارد سیدمرتضی دانش خود را از جن و پری آموخته باشد، مگر جز این است که او در حوزه بغداد می‌زیسته و طبیعی است که نزد گروهی از اساتید، اعم از شیعه یا سنی یا معتزلی، آموخته باشد. پس چرا امکان شاگردیش نزد متفکر و اندیشمند بزرگی همچون عبدالجبار معتزلی محال یا نامعقول آید. مگر در میان مشایخ سیدمرتضی و شیخ مفید، بزرگانی از معتزله وجود ندارند؟ پس چه مانعی دارد که یکی از آنان عبدالجبار معتزلی بوده باشد، بویژه آنکه این تلمذ را هم منبع ارزشمند و تاریخی قابل اعتماد و اعتباری همچون طبقات المعتزلة ابن المرتضی آورده باشد، و همین یک منبع تاریخی، همانند بسیاری از

وقایع مهم تاریخی که گاهی تنها در یک منبع آمده است، برای اثبات شاگردی سید نزد او کافی است. و ادعای مترجم که کتاب طبقات المعتزلة «ليس من الكتب التاريخية العلمية التي يعول عليها»، ادعایی واهی و بی‌ارزش است. لیکن جهت اطلاع خوانندگان باید گفت این شاگردی را منبع مهم دیگری نیز آورده است، و در واقع منبع ابن‌المرتضی در این روایت تاریخی کتاب فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة (ص ۳۸۳) حاکم جُشمی، ابوسعید، المحسن بن محمد بن کرامة البیهقی، المعتزلی، الزیدی (۴۱۳-۴۹۴) می‌باشد. او در این کتاب ضمن برشمردن شاگردان قاضی القضاة، از سید مرتضی، ابواسحاق نصیبی، ابو عبدالله المرزبانی، شیخ مفید، یاد می‌کند.

در ص ۱۲ سومین اشکال این گونه آمده است: «يتصور الكاتب ان الشيخ المفيد والشريف المرتضى تابعان للمعتزلة في آرائهما و انا هنا لا اقول شيئاً الا انى أحيل القارئ الكريم على كتابات زينك العبقرين و منها اوائل المقالات و الفصول المختاره ... ليقف على الخطاء الفادح الذي وقع فيه المؤلف و الرؤية المشوهة التي يمتلكها». این اشکال مترجم مصادره به مطلوب است، یعنی مؤلف با استناد به اندیشه‌های مفید در کتابهایش، از جمله کتاب اوائل المقالات، و مقایسه آن با اندیشه‌های معتزله، استفاده مفید و سیدمرتضی را از آن استنتاج نموده است که او را در این نتیجه‌گیری گروهی دیگر و حتی از شیعیان همراهی می‌نمایند.

در ص ۱۳ مترجم چهارمین اشکال خود را آورده و می‌گوید: «ان المؤلف من وحى نظرتة الخاصة بصور الشيخ المفيد و كانه ضد الشيخ الصدوق و هذا بعيد عن الحق لان المؤلف لا يستطيع أبداً أن يدرك الروحية الرفيعة التي عليها علماء الامامية و ما معنى طرح الآراء المختلفة من قبلهم».

قبل از پاسخ به این ادعای (نه اشکال) مترجم لازم است توجه خوانندگان متن عربی کتاب را به نکته‌ای جلب کنم و آن

تشیع است، گذشته از اینها نوشتار خطیب کهنترین شرح حال شیخ از منابع مخالفین به شمار می آید و از این رو از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بررسی پیشگفتار مترجم که حاوی ۱۳ اشکال است همگی از قبیل اشکالات سابق الذکر است که با کمترین دقت اهل فن سستی و بی پایگی آن آشکار می گردد. از این رو نیازی به نقد و بررسی یکایک آنها نمی باشد. وجه مشترک این به اصطلاح اشکالات همانا ناآگاهی مترجم از علم کلام و اصطلاحات آن و شتاب در صدور حکم در مواردی که شخص نیازی به ماهها بررسی و دقت و مراجعه به دهها منبع دارد، می باشد.

#### دوم- بررسی و نقد متن ترجمه

در مورد متن کتاب نخست باید توجه خوانندگان را به چند نکته جلب کرده و سپس به نقد و بررسی می پردازیم. آن گونه که در یک بررسی اجمالی به نظر آمد، مترجم به طور عمدتاً بر متن فارسی که توسط استاد احمد آرام ترجمه شده است اعتماد نموده. از این رو خواهیم دید که در بعضی موارد آقای آرام جهت فهماندن مطلب به فارسی زبانان نیاز به اضافه نمودن اصطلاح یا کلماتی شده است که مترجم عیناً همان کلمات را به عربی ترجمه کرده است که نه سیاق جمله بدان نیاز داشته است و نه در متن اصلی آمده و گاهی هم معنی را نیز تغییر داده است که به موارد آن اشاره خواهد شد. علاوه بر این در جای جای کتاب عبارات و جملات نارسا و نامفهومی را مشاهده می کنیم که مترجم نتوانسته است عبارات مؤلف را با قلمی روان و قابل فهم ترجمه کند، برای نمونه به موارد زیر اشاره می شود: ص ۴۱، سطر ۱۰، ص ۴۳، سطر ۱۴، ص ۴۸، سطر ۱۲ و ۱۳، ص ۴۷، سطر ۳، ص ۵۲، سطر ۱ و ۲ و ۱۲، ص ۵۱، سطر ۵، ص ۵۶، سطر ۱۷ و ۱۸، ص ۹۰، سطر ۵، ص ۹۱، سطر ۱۲، ص ۹۳، سطر ۸، ص ۹۴، سطر ۱۸، ص ۹۸، سطر ۱۱، و غیره.

در ص ۲۳ آمده است: «و قد اشار مولفو» که صحیح آن مؤلفا است. چون مؤلف کتاب دو نفر هستند. همچنین در همان سطر نام صحیح کتاب المدخل الی علم الکلام الاسلامی می باشد که این کتاب توسط دکتر صبحی الصالح و دکتر فرید جبر در سال ۱۹۶۷م در بیروت با عنوان فلسفة الفكر الدینی بین الاسلام و المسيحية به عربی ترجمه و منتشر شده است. در سطر ۷ آمده است: «لثمكن من رسم صورة كاملة عن

این است که مترجم آشنایی محدود و بسیار سطحی از علم کلام و اصطلاحات آن دارد. از این رو در جای جای کتاب اشتباهات فاحشی را مرتکب شده است و لفظی نامأنوس را به جای اصطلاحی کلامی که دارای ریشه تاریخی و زمینه فکری است به کار برده است. از آن موارد اینجاست که در متن اصلی (ترجمه عربی زیر نظر مؤلف) این گونه آمده است: «اما المقارنة باین بابویه، فظهر أن المفيد يخالف شیخه المحدث فی الدفاع عن دور العقل فی الجدل الدینی، ای فی علم الکلام».

مترجم تصور می کند اختلاف مساوی است با ضدیت و دشمنی از این رو شیخ مفید را ضد صدوق فرض کرده و سپس به مؤلف اشکال نموده است که او از روحیه بلند علمای امامیه و اتفاق رای آنها ناآگاه بوده و غرض ورزی و سوء نیت، او را به این گفتار کشانده است! در حالی که مؤلف می گوید مفید در مسأله به کار بردن عقل در مباحث دینی با صدوق اختلاف نظر دارد. و روشن است که اختلاف میان فقهاء اعم از امامیه و غیره فراوان است و اگر هر اختلاف نظری ضدیت فرض شود، پس تمام فقها از صدر اسلام تاکنون دشمن یکدیگرند! علاوه بر این مگر خود مفید کتابی در ردّ و تصحیح آراء و بیان اختلافات خود با صدوق به نام تصحیح الاعتقاد ننوشته است؟ معنی تصحیح این است که مفید در اندیشه های صدوق اعتقاداتی یافته است که در مقام تصحیح آنها برآمده است.

در ص ۱۳ اشکال پنجم آمده و خلاصه آن این است که چرا مکدرموت در هنگام نگارش شرح حال مفید تنها گفته های خطیب بغدادی را آورده و سخن دیگران را که از شیخ تعریف کرده اند نیآورده است.

باید در پاسخ گفت که در حقیقت ناسزاهای خطیب بغدادی به مفید خود گویای مقام و عظمت شیخ و اینکه وجودش در بغداد خاری در چشم دشمنان و معاندان بوده است، می باشد. و همین که مرگ شیخ راحت خاطر آنان را فراهم می کرده است دلیلی بر جایگاه والای او در دفاع از فرهنگ

المبادئ التي يؤمن بها المذهب الامامي والمعتزلي والعلاقات المتبادلة بينهما و تاريخ اتحادهما المبكر في علم الكلام حيث كانا - وهو احتمال بعيد جداً - منفصلين في البداية». لیکن در متن اصلی این گونه آمده است: «الی تكوين صورة وافية عن هذا التزاوج في علم الكلام بين شريكين كانا متنافرين متباغضين كالامامية والاعتزال، و عن اصل هذا التزاوج و شروطه و تاريخه القديم».

در سطر ۱۰ نام کتاب عباس اقبال، خاندان نوبختی می باشد، نه بنو نوبخت.

در ص ۲۵ سطر سوم آمده است: «علی اعتقادات الامامية فی اختیار الانسان والعدل الالهي»، که صحیح آن این است: «علی مذهب الشيعة المعاصرين له فی حرية الانسان و عدل الله».

در ص ۲۶، سطر ۱۰ آمده است: «فان الحق مع ابن تيميه عند ما يلقي تبعة بروز الطابع الاعتزالي في الكلام الامامي المتاخر على الشيخ المفيد». اما در متن اصلی این گونه است: «كان ابن تيميه محقاً عند ما اعتبر الشيخ المفيد وتلامذته مسئولين عن اللهجة المعتزلية التي غلبت على علم الكلام عند الامامية المتأخرين».

در ص ۲۷ سطر اول این گونه آمده است: «إن سير الاحداث يحكى بان القرنين الرابع والخامس كانا قرني تكوين الفكر الامامي و بلورته اكثر من القرن الثالث». لیکن در متن اصلی این گونه است: «ان منطق الاحداث جعل من القرن الرابع و بداية القرن الخامس، وليس الثالث، العصر الحاسم لتكوين الفكر الامامي».

در ص ۲۸، سطر ۳ آمده است: «ان نظريات الشيخ المفيد الكلامية أقرب الى المدرسة الاعتزال في بغداد»، که در متن اصلی این گونه است: «إن كلام الشيخ المفيد أقرب الى المدرسة البغدادية القديمة مما هو الى نظام عبدالجبار».

در سطر ۱۲ آمده است: «ان الشيخ المفيد يتفق مع المعتزلة في التوحيد و العدل كما تحكى تبعيته لمدرسة بغداد اكثر من مدرسه البصرة في الجزئيات». ولی در متن اصلی این گونه است: «انه فيما يتعلق بالتوحيد و العدل يتطابق فكر المفيد مع فكر المعتزلة اجمالاً و من حيث التفصيل يقترب من مذهب البغداديين اكثر مما يقترب من البصريين». در سطر ۱۴ مترجم مرادف اصطلاح «المنزلة بين المنزلتين» را «الوضع الوسط» قرار

داده است که از متن فارسی اقتباس کرده است. در سطر آخر کلمه استاذ بجای کلمه شیخ استفاده شده است و روشن است که کلمه شیخ در فرهنگ اسلامی دارای محتوا و معنی فکری وسیعتری از کلمه استاد است. این جایجایی در موارد متعددی از کتاب استفاده شده است.

در ص ۲۹، سطر اول آمده است: «فی الدفاع عن توظيف العقل فی المباحث الدينيه التي هی بذاتها حصيلة المباحث الالهية فی علم الكلام». ولی در متن اصلی این گونه است: «فی الدفاع عن دور العقل فی الجدل الدينی، ای فی علم الكلام».

در سطر ۲ آمده است: «ان التمسك بالحديث لدى الشيعة الذي انطلق منه الشيخ المفيد أقرب الى آراء المعتزلة مما هو عليه اهل السنة»، که در متن اصلی این گونه است: «ان السلفية الشيعية التي يبارحها المفيد أقرب الى مذهب المعتزلة من السلفية الموازية لها في الأوساط السنية». البته در اینجا اصطلاح معروف سلفی را با عبارت «التمسك بالحديث لدى الشيعة» که عبارتی نارسا است آورده و همین اشتباه در سطر ۱۰ نیز تکرار شده است.

در سطر ۱۲ و ۱۳ عنوان «مدرستا الاعتزال» و «المدرسة البغدادية» و «المدرسة البصرية» آمده است که صحیح آن مذهب الاعتزال و ... است. زیرا معتزله و اشاعره دو مذهب کلامی می باشند و از حالت «مدرسه» که مفهوم محدودی را می رساند، وسیعتر و فراگیرترند. این اصطلاح در سرتاسر کتاب با لفظ مدرسه آمده است، اما متن اصلی لفظ مذهب را آورده و در سطر ۱۶ آمده است: «كانت متعاطفة مع العلويين»، که صحیح آن «علوی الميل» است.

در ص ۳۰، سطر اول آمده است: «نصير العلويين»، که غلط است و در متن اصلی «المتعاطف مع العلويين» می باشد، و آنچه در پاورقی شماره ۱ آمده غلط است. زیرا مقصود مؤلف این است که بگوید مأمون نسبت به دیگر خلفاء

است که در متن آمده: «یتصل اثنان منهم بصورة مباشرة بمذهب آل نوبخت الامامی المعتزلی القديم».

در ص ۴۲، سطر ۱۰ آمده است: «حول خلافة الامام علی علیه السلام» ولی در متن آمده: «حول النص علی خلافة علی». در سطر ۱۴ مترجم عبارتی بسیار گنگ و نامفهوم آورده است. می گوید: «قام البیهیون بتنظیم العلویین فی تجمع واحد ذی حکم ذاتی» در حالی که مقصود مؤلف این است که «نظم البیهیون العلویین فی نقابة يرئسها نقيب».

در ص ۴۷، سطر ۴ آمده است: «يعتبر الاضافات المزورة الملحقة بالنص المنسوب الى ابن مسعود من روايات خير الواحد» که در متن این گونه است: «ان الاضافات المزعومة تستند الى احاديث الآحاد».

در سطر ۱۲ آمده: «وتدخل الخليفة علی اثر مقتل احد الشيعة» که ترجمه متن فارسی است. اما در متن اصلی این گونه است: «تدخل الخليفة فی النزاع من خلال اعدامه الرجل الشيعي»، و اختلاف دو تعبیر واضح است.

در ص ۴۹، سطر ۱۰ آمده: «وكانت اماليه قد كتبت بين سنتي ۴۰۴ و ۴۱۱»، که صحیح آن در متن آمده: «إن امالی المفید اُمليت بين السنوات ۴۰۴ و ۴۱۱». و در حقیقت امالی گفتارهایی است که در مجالس متعدد بر شاگردان املاء می گردد و جمع آوری شاگردان است نه استاد. به نظرم مترجم این کلمه را از متن فارسی که می گوید «نویسانده شده = املاء»، ترجمه کرده، لکن درست نفهمیده و کتابت ترجمه کرده است.

در ص ۵۰، سطر ۶ آمده است: «عرج بعد ذلك علی تعريف التشيع»، ولی در متن آمده: «ثم يُعرف المفيد جوهر التشيع».

در ص ۵۱، سطر ۳ آمده است: «رئيس الامامية و متكلمها مع ميول معتزلية»، که صحیح «الزعيم السياسي لفرقة الامامية كما كان معتزلي النزعة» می باشد.

در سطر ۵ آمده: «كان لايتفق مع مختلف المنتمين الى مدرستهم»، و صحیح «انه اختلف مع نفر من اصحاب هذا المذهب» است.

در ص ۵۴، سطر ۱۲ آمده: «يعتبرون هذا الامر مما يمكن اثباته بالدليل والبرهان و ليس عن طرائق الاحاديث فحسب، بل عن طريق العقل و القياس ايضاً». این عبارت نارسا در متن

بنی العباس روابط نزدیکتر و برخورد ملايمتری با علویان داشته است.

در ص ۳۱، سطر ۱۵ آمده است: «وقد وردت آراء عبد الجبار الكلامية جميعها فی كتاب شرح الاصول الخمسة الذي جمعه تلميذه» که در متن اصلی این طور آمده: «و نجد نظرة اجمالية الى نظرياته الكلامية فی شرح الاصول الخمسة من تصنيف تلميذه».

در ص ۳۲، سطر ۳ آمده است: «ان العقل وحده يستطيع ترسيخ حقايق الدين الاساسية و بداية التكليف الاخلاقي»، که در متن این گونه آمده: «ان العقل وحده قادر علی ادراك الحقائق الدينية و اوائل الواجب الاخلاقي». و میان «ترسيخ» و «ادراك» تفاوت بسیار است و این کلمه هم ترجمه متن فارسی است.

در ص ۳۵، سطر ۶ آمده است: «اجاب الرمانی: يكون مرتكباً للكبيرة» که غلط است و در متن این گونه است: «فقال انه كافر».

در سطر ۱۵، به جای اصطلاح «الرواية» از کلمه «قصة» استفاده شده است.

در ص ۳۶، سطر ۷ آمده است: «ولابن شهر آشوب رأی آخر، که غلط است و صحیح این است: «يورد ابن شهر آشوب رواية أخرى؛ و میان روایت و رأی تفاوت بسیار است».

در همین صفحه در پاورقی شماره ۳ اشکالی به مؤلف شده که ناشی از بی دقتی مترجم است. زیرا مؤلف می گوید: و فی کتاب الفصول المختاره وصف للقاء المفيد بالرمانی و يقع ذلك فی جدال طويل عن فذلك و عن صدق أبي بكر. و مقصود مؤلف این است که مفید در مقام رد صداقت خلیفه است، نه اینکه خود مؤلف اعتراف مفید بر صداقت او را از عبارات کتاب استفاده کرده باشد تا به او اشکال وارد باشد.

در ص ۳۸، سطر ۱۳ آمده است: «يرتبط اثنان منهم بالخط الامامی المعتزلی للنوبختيين»، که تعبیر نارسایی است و بهتر آن

اصلی این گونه آمده: و ذلك من جهة العقل والقياس فضلاً عن تواتر الاخبار.

در سطر ۱۳ آمده: «و يتفق الشيخ المفيد معهم فى الراى بان اهل السنة قد اضافوا على القرآن أو نقصوا منه»، لیکن در متن اصلی این گونه است: يروى المفيد أن آل نوبخت قالوا ان السنة قد زادوا فى القرآن و أنقصوا منه. و میان «يتفق» و «يروى» تفاوت بسیار است.

در ص ۵۳، سطر ۵ و ۴ آمده: «ولكنهم يختلفون معهم ومع الشيخ المفيد ايضاً بان المؤمن المرتكب الكبيرة يبقى مؤمناً مطلقاً»، که در متن اصلی این گونه است: ولكنهم يخالفون المعتزلة والمفيد معاً فى اطلاقهم اسم الايمان على مرتكب الكبيرة.

در سطر ۶ آمده: «يعتقدون بوجود اختلاف مطلق بين كباثر الذنوب و صفاتها و يرون التحابط فى الاعمال الصالحة و السيئة»، اما در متن اصلی این گونه آمده: «لما كان بنو نوبخت يفرقون تفريقاً مطلقاً بين الكباثر و الصفات، و لما قالوا بالتحابط بين المحاسن و المقايح ...».

در همان سطر آمده: «تعريف الانسان بوصفه نفساً» که در متن «بوصفه روحاً» آمده است.

در ص ۵۴، سطر ۱۰ آمده: «لعل من المفيد هنا ان نذكر فهرساً لعناوين الكتب التى ألفها الشيخ المفيد، و ذلك لبيان مدى تعلقه بالعلم و تولعه به»، ولی در متن این گونه آمده: ... من اجلي اظهار مدى تنوع اهتمامات المفيد.

در ص ۵۶، سطر ۱۷ آمده: «و لكن قلما يحتمل أن يكون بعض معاصرى الشيخ المفيد - ممن راسله و اجابه - من الاشخاص المغمورين جداً». این عبارت بسیار گنگ و نارساست و دقیقاً عکس مقصود مؤلف را می رساند که می گوید: ولكن نادراً ما نتمكن من التثبت من المعاصرين المغمورين الذين كانوا يستفتون المفيد و الذين يوجه اليهم رسائله و جواباته.

در ص ۸۹، سطر ۵ آمده: «ونتكلم عن المصادر التى أخذ منها الشيخ المفيد تعاليمه»، ولی در متن اصلی این طور آمده: والتنويه باصول آراء المفيد.

در سطر ۴ آمده: «و ذلك لان الآراء الرئيسية لكل منهما متباينة»، که در متن این طور آمده: اذ ان الآراء المركزية لكل من المفيد و عبدالجبار تختلف. و تفاوت میان «تباين» و «اختلاف»

روشن است.

در ص ۹۰، سطر ۱ آمده: «و هدفنا الآن هو عرض التعليم المركزى فى كل نظام»، که صحیح آن «والغرض هنا هو اظهار الراى الاساسى فى كل من المذهبين» است. جایگزینی «التعليم المركزى» برای اصطلاح «راى» غلط است.

در سطر ۱۵ آمده: «ان على كل انسان ان يعتقد بحضور امام معصوم منزه عن الخطاء فى هذا العالم»، که صحیح آن: «لا بد للمرء من الاعتقاد بوجود امام معصوم فى كل زمان» می باشد.

در سطر آخر آمده: «ان الائمة ... مصونون عن القصور فى اداء الوظائف الشرعية»، ولی در متن اصلی این طور آمده: انهم لا يجوز فيهم سهو فى شى من الدين.

در ص ۹۱، سطر ۵ آمده: «بيد انه لايرى بان الامام يعلم الغيب مطلقاً» که مقصود مؤلف درست فهمیده نشده که می گوید: تحرّج المفيد فى القول بعلمهم بالغيب.

در سطر ۹ آمده: «وفقاً لرواية وردت عن الامامية و يدافع الشيخ المفيد عن صحتها دفاعاً مستميتاً»، که این تعبیر نادرست و نارسا است و صحیح «وفقاً للحديث الامامى الذى ينصره المفيد بحر فتيه» می باشد.

در سطر ۱۲ آمده: «لذلك فان الاعتقاد بالوحى الالهى الذى يصل الى الناس عن طريق النبى و الائمة ضرورى مائه بالمائة لمن قدر له دخول الجنة». این عبارت بسیار گنگ و نارسا است و در متن اصلی این طور است: لذلك كان ما يوحى به الله للنبى و الائمة لا بد منه للمرء ليدخل الجنة.

در ص ۹۱، سطر ۱۹ آمده: «بالرغم من أن العقل يحتاج الى السمع (الوحى) لتحصيل النتائج الصحيحة و المبادئ الاولى المتعلقة بالتكليف الاخلاقى»، که در متن اصلی این طور است: مع ان العقل محتاج الى السمع لبلوغ اليقين و معرفة اوائل الواجبات الاخلاقية.

در ص ۹۲، سطر ۲ آمده: «لان ما يقبل على نحو اعمى



در سطر ۹ آمده: «استغناؤه المبنتی علی توحیده»، که خلاف مقصود مؤلف است که می گوید: استغناؤه عن الحاجة. در سطر ۱۳ آمده: «البحث حول الضمانة للأوامر الملقاة علی عاتقه»، که در متن اصلی آمده است: مشكلة الجزاء و الفرائض المفروضة علیه.

در سطر ۷ آمده: «اما الامامة ای منصب الشخص المسئول مبدئياً عن الامر بالمعروف»، که در متن اصلی آمده است: بحث الامامة وظيفه الشخص الاولى بمسئولية الامر بالمعروف ... در سطر ۱۰ آمده: «ان نظام عبدالجبار يتركز حول الاعتقاد الذي يرى بان الانسان تحت مظلة الالتزام و التكليف الاخلاقي ملكف بالنظر و الاستدلال لمعرفة الله»، لیکن در متن اصلی این گونه آمده است: يتركز مذهب عبدالجبار حول قضية تكليف الانسان بانظر لمعرفة الله.

\* \* \*

آنچه گذشت ایرادهای عمده ای است که تنها در ۶۰ صفحه از ۱۰۰ صفحه اول کتاب به نظر آمد. البته اشکالات دیگری نیز وجود داشت که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری گردید. اغلب اشکالات ناشی از مواردی است که قبلاً شرح آن گذشت، و بی تردید صدها مورد دیگر را نیز در ۴۰۰ صفحه باقیمانده کتاب می توان یافت. البته اشاره به یک نکته را ضروری می دانم و آن اینکه مترجم نهایت سعی و کوشش خود را در برگردان کتاب به زبان عربی نموده است و این مجموعه اشکالات در حقیقت ناشی از عدم آشنایی او با علم کلام و اصطلاحات آن است، نه قصور در ترجمه. علاوه بر این مترجم جهت اطمینان از دقت در ترجمه متن را پیش از چاپ در اختیار دکتر محمود بُستانی قرار داده تا او نظریات خود را ارائه دهد، و این در حقیقت نمایانگر سعی و کوشش مترجم در ارائه متنی صحیح می باشد، لیکن متأسفانه این انتخاب ناصواب بوده است. زیرا آگاهیهای دکتر بُستانی در ادبیات عرب است، نه علم کلام و پیچ و خمهای ظریف آن؛ و گرنه با این همه ایراد در متن و مقدمه روبرو نمی شدیم.

به هر حال امید است که بنیاد پژوهشهای آستان قدس در چاپ آینده کتاب در پی رفع اشکالات و نواقص موجود برآمده تا بدین وسیله متنی صحیح و گویا به خوانندگان عرب زبان ارائه گردد.

لايكتب له الثبات ابدأ»، که این عبارت بر خلاف مقصود مؤلف است که می گوید: لان ما يقبل عشوائياً لا يثبت التمسك به.

در سطر ۱۱ آمده: «يُفضى العقل باسعاف الروحى الى نتائج حول العدل الالهى»، که در متن این گونه است: العقل يقود ايضاً بمعونة السمع الى القول بعدل الله.

در سطر ۱۴ آمده: «نوقشت هذه الفكرة فى مبدأ اللطف الذى ذكره الشيخ المفيد»، که در متن اصلی این طور است: و ينساق هذا القول الى مجمل مذهب المفيد فى اللطف.

در ص ۹۳، سطر ۱ آمده: «إن الله لا يكلف خلقه بشى خارج عن قدرتهم و استطاعتهم» ولی در متن آمده: والله لا يكلف الخلق ابدأ بما لا يطاق.

در سطر ۳ آمده: «وينبغى ان لا ينظر اليهم كمسلمين حقيقين»، ولی در متن این طور است: و لا يجوز معاملتهم كاخوة فى الاسلام.

در سطر ۶ آمده: «فى الايام الاخيرة قبل نهاية العالم» که صحیح این گونه است و فى الايام الاخيرة و قبل قيام الساعة ياتى المهدي ليُنصر حق آل على و اتباعهم.

در ادامه آمده: «و حق التقية و مهمتها هو المحافظة على ولاء الامامية للامام المهدي»، که در متن این گونه آمده: ان حق التقية و واجبها الحد من مجاهرة الامامى بالولاء، و این تعبیر صحیح است.

در ص ۹۴، سطر ۱۵ عبارت «رسائله الماثورة عنه» آمده که صحیح «الاسفار الباقية لنا» می باشد.

در سطر ۱۸ این عبارت طولانی آمده: «و كل الافعال الاخرى التى يكلف بها الانسان اخلاقياً تصبح معقولة و صحيحة فقط بعد ان يتأتى لهذا الانسان آن يوف ربه الذى التى على عاتقه مثل ذلك التكليف»، ولی در متن اصلی این طور آمده: و لا يصح ما كلف به الانسان من الاعمال الاخرى فى العقل الا بعد ما يتوصل الى معرفة الله الذى اوجب الواجبات عليه.